



اندیشه

The Structuralists

دو زاویه؛ زبان‌شناسی و ارتباطات (۲)

ساختارگرایی آغازین

یونس شکرخواه

دارای درجه دکتری علوم ارتباطات اجتماعی

میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) (۱۸۹۵-۱۹۷۵)

باختین که به او در بحث مربوط به ساختارگرایی روسی اشاره‌های گزرا داشتیم از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان ادبیات در قرن بیستم است.

شهرت او در غرب به خاطر درک و پیمایش از مفهوم کارناوال می‌باشد مفاهیم رمان گفت‌وگویی (Dialogic) و چند آوا، مکان-زمانه (Chronotope) و گفت‌مان رمان نویسنده (Novelistic discourse) از محورهای بحث‌هایش پیرامون نظریه رمان به‌شمار می‌آیند. او هم بر لانگ تأکید می‌کند. بر سیستمی که جوهره زبان است و وزیر صداها، فرمها و مقررات ترکیب یک زبان نهفته است.

مفهوم کارناوال از نظر باختین:

باختین می‌گوید مهم‌ترین ویژگی کارناوال خنده است، اما خنده کارناوال را نمی‌توان با شکل‌های خاص آن در آگاهی مدرن یکسان گرفت. این خنده فقط هجوآلود نیست. خنده کارناوال ایزه (موضوع) ندارد و خنده‌های دوسویه است، بنابراین کلبه دستیابی به ساختار کارناوال دوسوگی (Ambivalence) است. کارناوال نه منتظرهای برای تماشا، بلکه فهقه شادی انسان است...

افرادی که در کارناوال حضور دارند هم بازیگر هستند و هم تماشاگر و به عبارت بهتر هم سوژه (فاعل) خنده هستند و هم ایزه (موضوع) آن... از دیدگاه باختین، خنده کارناوال یکی از شکل‌های اساسی حقیقت جهان است.

نویسنده‌ی صحنه فضای لبی

از نظر باختین نویسنده فضایی تهی است که داستان در آن رخ می‌دهد. نویسنده همان داستانی صحن است. باختین نقش نویسنده را در قبال رانر کمرنگ می‌داند و تا کشف عمدتاً بر رانر و ساختار اثر است و همان‌گونه که می‌دانید رانر رویه‌های (فرهنگی) است که می‌کوشد به طیف گسترده متون و معانی که در یک فرهنگ می‌جوشد، برای راحتی تولیدکننده و مخاطب نظم ببخشد مثل تلویزیون که ژانرهای مختلفی نظیر سریال، خیر، میزگرد و غیره دارد. اما مطرح کردن بحث رانر از چشم باختین به معنی فوق نیست او تولیدکننده را در قبال رانر کمرنگ می‌کند.

گاستون باشلار (Gaston Bachelard) (۱۸۸۴-۱۹۵۴)

باشلار معرفت‌شناس، فیلسوف علم و نظریه‌پرداز تخیل است. سه عنصر مهم در اندیشه باشلار از او فیلسوف و متفکری می‌هتا می‌سازد.

۱. تأکید ویژه بر معرفت‌شناسی در علوم به این معنی که معرفت‌شناسی قلمرویی است که کوشش‌های علمی معنای خود را در آن می‌یابند.

۲. نظریه‌پردازی او درباره تاریخ علم، باشلار تبیین غیر تکاملی درباره تحول علم را مطرح می‌کند که در آن وضع کنونی علم لزوماً تحولات قبلی آن را توضیح نمی‌دهد. او می‌گوید آموزه‌های نواز دل آموزه‌های کهنه بیرون نمی‌آیند، بلکه نوا، کهنه را در خود می‌پنجید.

۳. کار تخیل اساسی‌تر از ادراک تصویری است. تخیل انعکاس ساده تصاویر خارجی نیست. بلکه کنشی که انجام آن مشروط به اراده فرد است. تخیل، تصویر را می‌آفریند و اندیشه، مفهوم را.

از دیدگاه گاستون باشلار نه مفهوم شفاف است و نه تصویر و کدر بودن آن‌ها حاکی از این است که همیشه عنصری از سوپرکتیویتی در امور اساسی نقش ایفا می‌کند.

ساختارگرایی آغازین پیش‌فرض‌های بدیهه‌رسان و تجربی‌گرایی را دست‌خوش تزلزل و تازایی ساخت. به این ترتیب آنچه را که فردیتان دوسوسه پایه گذاشت، از

ساختارگرایی، به پس ساختارگرایی کشیده شد و بعد مدرن و پست مدرن به میدان آمدند. اکنون به آری ارتباطی و زبان‌شناسی چهارم مطرح در ساختارگرایی آغازین نگاه می‌کنید. میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵)، گاستون باشلار (۱۸۸۴-۱۹۵۴)، زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۸)، ژرژ کانتگیبیم (۱۹۰۴-۱۹۶۰)، ژان کاپو (۱۹۲۲-۱۹۰۳)، موریس مریلو (۱۹۰۸-۱۹۶۱)، مارسل موس (۱۹۰۵-۱۸۷۲)

زیگموند فروید (Sigmund Freud) (۱۸۵۶-۱۹۳۸)

او به خاطر آن چه در زمینه‌های حسیت و روان مطرح کرد به چهره‌های بحث‌انگیز تبدیل شد.

سخن درمانی (Talking cure) یا کاتارسیس (Catharsis) به مثابه تخلیه هیجان و روشی برای درمان روانی از طریق یادداشتن بیمار به بیان احساسات و تجربه‌های پنهان و سرکوب شده از مهم‌ترین مواردی است که او مطرح کرد.

روان از دید فروید پیش از آنکه موجودیتی فیزیکی باشد، ساختاری معنایی است که با فرایندهای نمادین سروکار دارد و مستلزم تفسیر است.

میل جنسی از نظر فروید با نشانه‌ها و نمادها سروکار دارد و میلی حیوانی نیست. تفسیر رویا از دید فروید فاقد رمز از پیش تعیین شده است. هر عنصری از رویا یک تصویر یا امیاز است و بیش از آنکه محصول فرایندهای زبانی باشد، خود یک زبان است.

نظم نمادین با نظم قانونی از نظر فروید هنگامی بنیان گذاشته می‌شود که پسران در حالتی از ندامت، از دسترس به زبان پدران خود چشم می‌پوشند (عقد) (اودیب).

ژرژ کانگیهم (Georges Canguilhem) (۱۸۵۵-۱۹۰۴)

او که بر رویکرد ساختاری به تاریخ، مارکسیسم و روانکاوی تأثیرگذار بود، در سال ۱۹۹۵ جانشین گاستون باشلار در کرسی فلسفه سوربن شد و او در حیات داورانی بود که مثل فوکو در برابر آن رساله‌های خود درباره تاریخ دیوانگی دفاع کرد.

کانگیهم که با درک انباشتی از دانش به مثابه پیشرفت مخالف بود، معتقد بود زمانی که یک علم و موضوع آن نیست می‌شود، آن علم (به فطرت) به ضامن حقیقت تبدیل می‌شود.

از دیدگاه او وجه مشخصه علم نه بسته بودن و بی‌سستی، بلکه باز بودن و ناپیوستگی است و چون علم یک سیستم باز است، تحت تأثیر پیرامون قرار می‌گیرد و به همین دلیل هیچ تاریخ علمی نمی‌تواند بی‌طرف باشد و لذا روایت خاصی از حقیقت و خطا ممکن است دروغین باشد. هنجار و به هنجار بودن از مفاهیم دیگری است که مورد توجه او بوده است او بیماری را نه یک ناهنجاری بلکه یک حالت به هنجار توصیف می‌کند و می‌گوید پزشک فراموش می‌کند که در نهایت این بیماری است که او را همد می‌کند. از دیدگاه وی، اگر حیات را به عنوان یک کل در نظر بگیریم (ساختار) می‌توان بیمار را هر امر پاتولوژیک را امری به‌هنجار قلمداد کرد.

ژان کایوه (Jean Cavalles) (۱۹۰۳-۱۹۴۴)

او مثل ژرژ کانگیهم از پیشگامان شناخته‌شده جنبش ساختارگرایی در دهه ۱۹۶۰ است.

تعریف ساختار از دیدگاه کایوه چنین است: *ساختار عبارت است از عناصر ضمنی علم برای خود علم آشکار سازی (Revelation) که همراه حرکت ساختار است معادل است با همان چیزی که آشکار می‌شود جدا از آن چیزی که آشکار می‌شود. هیچ صورتی از آشکار سازی وجود ندارد که به دیگر سخن، از دیدگاه کایوه علم را نمی‌توان تا سرحد آن چه که عالم در ذهن خود دارد، تنزل داد (چیزی که نگارگر به آن اعتقاد داشت) بلکه شالوده و اساس علم را باید در تاریخ تشکیل مفاهیم آن پیدا کرد. او می‌گوید گزاره‌های علم قوام نمی‌آورند، فقط آشکار می‌کنند. پس ساختار از چشم کایوه یعنی، ظاهر شدن علم برای خود علم.*

به همین دلیل است که می‌گوید آشکاری سازی، همراه حرکت ساختار است و چیزی نیست جز همانچه که آشکار می‌شود. پس بنابراین علم معاط است در فرایند زنجیره‌ای خود و لذا کالبد درک صورت و محتوا (زیر ساخت و ژرف ساخت) و زنجیره‌ای تلقی کردن علم است و برای هر حرکت زنجیره‌ای هیچ آغاز و پایانی وجود ندارد پس از دیدگاه کایوه هیچ آغازی‌ای وجود ندارد که قائل باشد فرآوردن‌های خودش را به‌پایند از دید او، علم یک نمایش است، یک ساختار و تاریخی از مفاهیم پس نمی‌توان این ادعای نگارگر را پذیرفت آنجا که می‌گوید من می‌اندیشم پس من هستم.

موریس مرلو-پونتی (Maurice Merleau-Ponty) (۱۹۰۶-۱۹۶۱)

او یک فیلسوف بود که ابتدا با ژان پل سارتر در نشریه له‌تان مدرن (روزگار مدرن) کار می‌کرد. وی بعدها به دلایل سیاسی از او فاصله گرفت. او هم با جمله نگارگر یعنی من می‌اندیشم پس من هستم به چالش پرداخت. او معتقد بود:

جسم بودن به معنی وابسته بودن به یک جهان مبین است و جسم ما پیش از هر چیز در مکان نیست، از مکان است. بنابراین جسم ما همیشه پیشاپیش در جهان است، هیچ جسمی که بتواند عینیت یابد و از یک کلی شای برخوردار باشد، وجود ندارد.

از دید او، ذهن ادراک کننده، ذهنی جسمیت یافته است و به خاطر همین ماهیت جسمیت یافته ادراک است که سوژه‌ادراک کننده همیشه در حال تغییر است و همیشه فرایند باآفرینی را طی می‌کند. از دیدگاه او لانگ همان حال زنده پارول است. سخن گفتن و ارتباط برقرار کردن (گفتن زبانی) آگاه شدن از این نکته است که آن‌ها، حال‌های زنده پیاپی وجود دارند.

مارسل موس (Marcel Maussa) (۱۸۷۰-۱۹۵۰)

نظریه هدیه (Gift) این متفکر فرانسوی، برجسته‌ترین جنبه کار او را شکل می‌دهد، او خواهرزاده و شاگرد امیل دورکیم بود. از نظر مارسل موس هدیه دادن یک پدیده کاملاً اجتماعی و در عین حال یک تعهد اجتماعی (Social Obligation) است که به همین دلیل از حالت ارادی بیان حسن نیت فاصله می‌گیرد.

هدیه حاکی از یک تکلیف سه وجهی است، دادن، گرفتن و پس دادن هدیه و اصلاً به معنی مبادله ساده کالا نیست و متضمن کسب اعتبار و کاربرد خاصی از زمان است. ساز و کاری است که با تمام جنبه‌های زندگی سروکار دارد. گیرنده هدیه اگر نتواند متقابلاً هدیه بدهد - و غالباً باید پیش از آن چه که گرفتاریم پس دهیم - در موقعیتی فروتن قرار می‌گیرد تکنیک‌های بدن (Les Techniques du corps) مفهوم دیگری است که مارسل موس آن را تشریح می‌کند. از دیدگاه او فعالیت‌های بدنی، مختص جوامع، فرهنگ‌ها و جوامع مبین است. برای این که یک تکنیک بدنی به‌وجود آید، باید دو عنصر وجود داشته باشد:

۱. دربردار بودن تکنیک از نظر نتیجه مطلوبی که باید بدست دهد

۲. در متن سنتی قرار گیرد که بتواند آن را منتقل کند.

از دیدگاه موس، تکنیک در یک کلام آن چیزی است که می‌تواند منتقل شود تکنیک‌های بدنی در واقع تکنیک‌های زبانی است. این ابزار هستند چارچوب تکنیک به ما اجازه می‌دهد که معنی استوه کارهای کوچکی را که هر فرد در زندگی روزمره‌اش انجام می‌دهد، تبیین کند. از دیدگاه موس برخی از این تکنیک‌ها (عادات) می‌توانند وابستگی فرد را به جمع و فرهنگ‌های دیگر نشان دهند. آداب نیاپیش از این جنبه قابل مطالعه است.